

## تعیین و تغییر نام کوچک

دکتر محسن ایزانلو<sup>۱</sup> و عباس میرشکاری<sup>۲</sup>

چکیده

از آنجا که نام سبب تمییز افراد جامعه از یکدیگر می‌گردد، پرداختن به آن و بررسی آن از دیدگاه حقوقی، حائز اهمیت جلوه می‌کند.

این نهاد حقوقی در دو مرحله زمانی مطرح می‌شود:

مرحله اول: زمانی است که نامی برای فرد تعیین می‌شود و مرحله دوم، زمانی که فرد درصدد تغییر نام خود برمی‌آید.

علاوه بر این تغایر زمانی، آنچه تفاوت این دو را مشخص‌تر نشان می‌دهد این نکته است که در حالی که در مرحله اول، فرد تعیین‌کننده نام می‌تواند هر نام دلخواه را (به شرط رعایت تناسب آن با قواعد امره) انتخاب کند؛ در مرحله دوم این تردید وجود دارد که آیا فرد می‌تواند نام خود را به دلخواه تغییر دهد؟

در این مقاله درصدد بررسی این نهاد حقوقی در این دو مرحله زمانی می‌باشیم.

**کلید واژگان:** نام کوچک، سند رسمی، سند سجلی، شناسنامه، اقرار، شهادت

۱. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و وکیل پایه یک دادگستری.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تهران و مشاور حقوقی.

## مقدمه

۱ - نام (اعم از کوچک و بزرگ) از دو خصوصیت عمده برخوردار است:

**خصوصیت اول** - نام در زمره احوال شخصیه قرار دارد. بنابراین لازم است میان نام و سایر اجزای احوال شخصیه فرد تناسب وجود داشته باشد به نحوی که در صورت وقوع تغییر در این اجزاء نام فرد نیز قابل تغییر باشد. برای همین است که علاوه بر اینکه نام فرد باید متناسب با جنسیت و مذهب فرد باشد (تبصره ۳ ماده ۲۰ قانون ثبت احوال) با تغییر جنس و یا دین فرد، باید امکان تغییر نام را پذیرفت.

**خصوصیت دوم** - نام سبب تمییز اشخاص از یکدیگر می‌گردد؛ بنابراین لازم است

که:

اولاً؛ نام فرد در طول زندگی ثابت باقی بماند و تغییر آن محدود به موارد استثنایی و متکی به نصوص قانونی باشد.

ثانیاً؛ هر فرد یک نام داشته باشد و تعدد نام که شناسایی افراد را سخت می‌نماید پذیرفته نشود.

این دو نتیجه در سایر اجزای احوال شخصیه نیز پذیرفته شده است؛ چنانکه تغییر تاریخ تولد و تابعیت نیز به سختی پذیرفته می‌شود<sup>۱</sup> و لزوم وحدت در اقامتگاه (ماده ۱۰۰۳ قانون

۱. کلاس پرونده: ۵۳ / ۸۳۲۸ شماره دادنامه: ۳/۶۴۱ تاریخ رسیدگی: ۷۳/۱۰/۲۴

موضوع رسیدگی: تشخیص صلاحیت (قرار عدم صلاحیت ذاتی)

مرجع رسیدگی: شعبه سوم دیوان عالی کشور

اساساً به موجب ماده واحده قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها مصوب ۶۷/۱۱/۲ مجلس شورای اسلامی از تاریخ تصویب قانون مزبور تغییر تاریخ تولد اشخاص ممنوع است و وفق تبصره ذیل ماده واحده استثنائاً قانونگذار به صاحب شناسنامه (شخص صاحب شناسنامه نه ولی قهری و قیم او) تنها یک‌بار در طول عمرش به او اجازه داده در صورتی که اختلاف سن واقعی صاحب شناسنامه با سن مندرج در اسناد سجلی به تشخیص کمیسیون مذکور در تبصره ذیل ماده واحده بیش از ۵ سال باشد به استناد این تشخیص بتواند (از طریق طرح دعوی در دادگاه) سن خود را اصلاح نماید.

مدنی) و تابعیت (ماده ۹۸۹ قانون مدنی) نیز پذیرفته شده است.<sup>۱</sup>

موضوع این مقاله بررسی مسئله تعیین و تغییر نام کوچک می‌باشد که در دو مبحث به آن خواهیم پرداخت.

## مبحث اول: تعیین نام کوچک

### بند اول: تعیین کننده نام

۲ - حق داشتن نام از جمله حقوق غیرمالی و ناظر به شخصیت خود فرد است؛ لذا علی‌الاصول باید خود فرد بتواند در تعیین آن نقش داشته باشد، اما از آنجا که این مسئله غالباً در هنگام اعلام تولد به مامور ثبت احوال مطرح می‌شود و خود فرد در چنین هنگامی از اهلیت استیفاء برخوردار نیست، موضوع تعیین نام توسط فردی غیر از صاحب نام مجاز تلقی می‌شود. بر اساس ماده ۲۰ قانون ثبت احوال، انتخاب نام بر عهده اعلام کننده است و اعلام کننده نیز برحسب تبصره ۱ ماده ۶ قانون ثبت احوال<sup>۲</sup> کسی است که

۱. البته توجه به این نکته لازم است که حقوق عالم نسبیّت و اعتبار است؛ بنابراین وحدتی که لزوم آن ذکر شد وحدت به معنای واقعی کلمه نیست؛ بنابراین برای مثال در بحث اقامتگاه، فرد می‌تواند علاوه بر اقامتگاه حقیقی اقامتگاهی را در رابطه قراردادی خود تعیین کند (ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی) در نتیجه می‌بینیم که فرد می‌تواند علاوه بر داشتن یک اقامتگاه اصلی در برابر تمام افراد جامعه، اقامتگاهی برای یک رابطه قراردادی خاص نیز داشته باشد. حتی در مورد تابعیت نیز امکان تعدد وجود دارد و عبارت ماده ۹۸۹ قانون مدنی نباید ایجاد این توهم کند که قانون برای جلوگیری از تعدد تابعیت ابطال تابعیت دیگر توسط دولت ایران را مجاز دانسته است؛ چه عبارت کان لم یکن در ماده ۹۸۹ قانون مدنی به معنای ابطال تابعیت خارجی فرد نیست زیرا حکومت هیچ کشوری حق ابطال تابعیت اعطایی حکومت دیگر را ندارد بنابراین مراد از این واژه، عدم شناسایی تابعیت خارجی فرد است. این نکته از تبصره همان ماده که مقرر می‌دارد: «هیأت وزیران می‌توانند بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را به رسمیت بشناسد» نیز بر می‌آید و درست به همین دلیل است که برای فرد فوق محدودیتهای یک فرد خارجی از لحاظ مالکیت مال غیرمنقول و مشاغل در نظر گرفته شده است. تاریخ تولد نیز همین گونه است. (برای مطالعه بیشتر: ک. به: میرشکاری، عباس، مقاله تغییر تاریخ تولد، فصلنامه قوانین و مقررات تأمین اجتماعی، سال سوم، ش ۷، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۱۹)

۲. تبصره ۱ - اعلام کننده کسی است که مکلف به اعلام واقعه می‌باشد و می‌تواند به شخص دیگری رسماً و کالت دهد تا از طرف او واقعه را اعلام نماید.

مكلف به اعلام واقعه تولد می‌باشد؛ ماده ۱۶ همان قانون در مقام بیان مكلفان به اعلام تولد مقرر می‌دارد:

«اعلام و امضا سند ثبت ولادت به ترتیب به عهده اشخاص زیر خواهد بود:

۱ - پدر یا جد پدری

۲ - مادر در صورت غیبت پدر و در اولین موقعی که قادر به انجام این وظیفه باشد.

۳ - محذوف به تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۲۴

۴ - وصی یا قیم یا امین.

۵ - اشخاصی که قانونا عهده دار نگهداری طفل می باشند.

۶ - متصدی یا نماینده موسسه‌ای که طفل به آنجا سپرده شده است.

۷ - صاحب واقعه که سن او از ۱۸ سال تمام به بالا باشد.»

همان طور که از عبارت ابتدایی صدر ماده بر می‌آید افراد مذکور در فوق به ترتیب ذکر نام برای اعلام واقعه تولد بر یکدیگر اولویت دارند؛ به این معنی که در صورت وجود پدر و انجام وظیفه از جانب او، مادر محق و مكلف به اعلام واقعه نمی باشد و قس علی‌هذا.

در مورد بند ۷ نیز دو نکته زیر قابل ذکر است:

اول آنکه؛ امکان اعلام نام توسط خود صاحب واقعه در موردی مطرح می‌شود که با وجود رسیدن فرد به سن هجده سالگی هنوز نامی برای فرد تعیین نشده باشد و خود فرد اقدام به تعیین آن نماید؛ فرضی که بعید می‌نماید.

دوم آنکه؛ سن ۱۸ سال در زمان حکومت ماده ۱۲۱۰ سابق تنظیم گشته است که بر اساس آن سن فرد برای برخورداری از اهلیت استیفاء کامل، ۱۸ سال تمام می‌بود. اما هم اینک با توجه به تغییر قانون و اصلاح ماده<sup>۱</sup> ۱۲۱۰ به نظر می‌رسد که در بقای اعتبار بند

۱. هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. (اصلاحی ۱۳۶۱/۱۰/۸) تبصره ۱ - سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است. (الحاقی ۱۳۶۱/۱۰/۸)

فوق باید تردید کرد هر چند خاص بودن حکم بند فوق می‌تواند عامل موجهی برای حفظ اعتبار آن باشد.

تبصره ماده ۱۵ قانون ثبت احوال مهلت اعلام ولادت را پانزده روز از تاریخ ولادت طفل می‌داند.<sup>۱</sup>

۳ - با توجه به بند دوم تبصره ۱ ماده ۶ قانون ثبت احوال، افراد فوق می‌توانند به شخص دیگر رسماً وکالت دهند تا از طرف او واقعه تولد را اعلام کنند. در این مورد سه نکته زیر قابل ذکر است:

**نکته اول:** اصل بر این است که هر کاری که فرد خود می‌تواند انجام دهد دیگری به نمایندگی از جانب او نیز می‌تواند انجام دهد.<sup>۲</sup> بنابراین امکان توکیل به دیگری نیازی به ذکر در متن تبصره نداشت و در صورت سکوت مقنن نیز امکان توکیل به دیگری پذیرفتنی می‌بود؛ به این لحاظ مقنن در ماده فوق در مقام تأکید (بر اصل امکان توکیل) است نه تأسیس.

**نکته دوم:** با توجه به اینکه امکان توکیل به دیگری، اصل است و حکم مقنن در تبصره فوق تنها از باب تأکید است نه تأسیس؛ لذا نتیجه گرفته می‌شود که توکیل نه تنها می‌تواند برای اعلام واقعه باشد بلکه برای نامگذاری نیز توکیل قابل پذیرش است؛ هر چند تبصره تنها در مقام بیان توکیل برای اعلام واقعه تولد است نه توکیل برای نامگذاری.

**نکته سوم:** دفتر ثبت کل و شناسنامه از اسناد رسمی محسوب می‌شوند (ماده ۸ قانون

۱. تبصره - مهلت اعلام ولادت پانزده روز از تاریخ ولادت طفل است و تعطیل رسمی آخرین روز مهلت به حساب نمی‌آید و در صورتی که ولادت در اثنا سفر زمینی یا هوایی یا دریایی رخ دهد مهلت اعلام آن از تاریخ رسیدن به مقصد محسوب می‌شود.

۲. محقق حلی، **تشریح الاسلام**، ج ۲: «اما ما لا تدخله فيه النیابه فضابطه: ما تعلق قصد الشارع بايقاعه من المكلف مباشرة... و اما ما تدخله النیابه فضابطه: ما جعل ذریعه الی غرض لا یختص بالمباشرة»

Christopher berry gray. The philosophy of law. an encyclopedia P. 28; chitty, contract, chapter 31.p2.

ثبت احوال)<sup>۱</sup> یعنی این فرض وجود دارد که مفاد آنها منطبق با واقع است. حال اگر به فردی اجازه بدهیم که با سندی عادی وکالت نامه بخواهد نام فردی را اعلام نماید، همواره می‌توان به اعتبار آن سند تردید کرد. لذا از باب وحدت خصوصیات علت و معلول قانونگذار بر روالی منطقی حکم داده است که سند وکالت نامه برای اعلام واقعه (مقدمه) باید همانند سند رسمی شناسنامه و دفتر ثبت وقایع (ذی المقدمه)، رسمی باشد.

### بند دوم: مشخصات لازم برای نام

#### الف - وحدت نام:

۴ - انتخاب کننده تنها اختیار دارد که یک نام برای فرد متولد شده انتخاب کند نه بیشتر. البته انتخاب نام مرکب (مانند محمد مهدی و...) نیز اگر عرفاً یک نام محسوب شود مجاز است. بنابراین مشخص است که ملاک در وحدت یا تعدد نام عرف است. ماده ۲۰ قانون ثبت احوال)<sup>۲</sup> بند ۲ دستورالعمل شورای عالی ثبت در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۱۶ به ممنوعیت انتخاب اسامی مرکبی که عرفاً یک نام محسوب نمی‌شوند تأکید ورزیده و در مقام توضیح آن به عبارت «اسامی مرکب ناموزون» اشاره کرده است و اسامی نظیر سعید بهزاد و شهره فاطمه را از جمله مصادیق عدم رعایت قاعده انتخاب نام واحد برشمرده است.

#### ب - نام مجاز:

۵ - با توجه به اصل اباحه افراد مجاز به هر گونه اقدامی هستند و این فعل ممنوع است که نیاز به ذکر در نصوص دارد. بنابراین در مورد تعیین نام نیز باید معتقد بود که افراد مجاز به انتخاب هر نامی هستند مگر نامهایی که ممنوعیت انتخاب آنها در قانون تصریح شده باشد.

۱. ماده ۸ - اسناد ولادت و مرگ و شناسنامه و برگ ولادت و گواهی ولادت و اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها و دفاتر ثبت کل وقایع و نام خانوادگی از اسناد رسمی است و تا زمانی که به موجب تصمیم هیأت حل اختلاف یا رأی دادگاه بر حسب مورد تصحیح یا باطل نشده به قوت خود باقی می‌باشد.  
۲. برای نامگذاری یک نام ساده یا مرکبی (محمد رضا و سید محمد علی و مانند آن) که عرفاً یک نام محسوب می‌شود، انتخاب خواهد شد.

۶- ماده ۲۰ قانون ثبت احوال مقرر می‌دارد:

«عناوین و القاب و نام‌های زنده و مستهجن یا نامناسب با جنس ممنوع است.»  
شورای عالی ثبت در دستورالعمل پیش گفته به مصادیق نام‌های ممنوع اشاره کرده است:

۱- نام‌هایی که موجب هتک حیثیت مقدسات اسلامی گردد مانند عبداللغات و عبدالعزی و...

۲-

۳- عناوین اعم از لشکری و یا کشوری و یا ترکیبی از اسم و عنوان مانند سروان سرتیپ، دکتر شهریار و یا سروان محمد و شهردار علی.

۴- القاب اعم از ساده و یا مرکب مانند ملک الدوله، خان و یا شوکت الدوله و حاجیه سلطان و یا سلطانعلی<sup>۱</sup>.

۵- اسامی زنده و مستهجن: آن دسته از نام‌هایی است که بر حسب زمان و مکان و یا به دلایل و جهات ذیل برای شخص دارنده آن زنده و مستهجن باشد و مراتب به تأیید شورای عالی ثبت برسد:

۱-۵ نام‌هایی که معرف صفات مذموم و مغایر با ارزش‌های والای انسانی است مانند گرگ و قوچی و...

۲-۵ نام‌هایی که با عرف و فرهنگ غالب و مقدسات مذهبی مردم مغایر باشد مانند لات و خونریز و چنگیز و...

۳-۵ نام‌هایی که موجب اشاعه و ترویج فرهنگ بیگانه و فرهنگ سلطه گردد مانند

۱. قانون الغای القاب و مناصب مخصوص نظام و القاب کشوری ۱۳۰۴/۲/۱۵

ماده اول - مجلس شورای ملی القاب و مناصب مخصوص نظام را به شرح ذیل ملغی می‌دارد:

سپهسالاری - سپهداری - سرداری - سپهبدی و امیری مطلق و مضاف - امیر نوبانی - امیر تومانی - امیر پنجی و سایر القابی که مرکب از مضاف و یا مضاف الیه سپاه - لشگر - جنگ - سالار و نظام هستند.

ماده دوم - اعطای القاب مذکوره در ماده (۱) از این تاریخ ممنوع است.

ماده سوم - کلیه القاب کشوری پس از سه ماه از تاریخ تصویب این قانون لغا خواهد بود.

وانوشکا، ژاکارد و شاهدوست و...

- ۴ - ۵ - نام‌هایی که موجب تحقیر اشخاص بوده و یا معنای لغوی آن در جامعه قابل پذیرش نباشد مانند صدتومانی، گت آقا، کنیز و گدا
- ۵ - ۵ - در صورتی که اسامی انتخاب شده محلی با توجه به موقعیت و منزلت اجتماعی شخص و یا شرایط زمان و مکان مناسب نباشد
- ۶ - اسامی نامتناسب با جنس مانند نصرت و ماشاءالله برای اناث و یا انتخاب اشرف و یا اکرم برای افراد ذکور»
- دو نکته قابل ذکر :**

نکته اول: بند ۵ دستورالعمل فوق به هیچ عنوان نباید به معنای حصر اسامی زننده و مستهجن به ۵ بند بعدی تلقی شود؛ چه در صدر همان بند آمده است که اسامی زننده و مستهجن آن دسته از نام‌هایی است که بر حسب زمان و مکان و یا به دلایل و جهات ذیل برای شخص دارنده آن زننده و مستهجن باشد. بنابراین بر اساس این بند زندگی ممکن است یا بر حسب زمان و مکان باشد و یا به دلایل مذکور در ۵ بند بعدی. از این لحن بیان به هیچ وجه حصر اسامی به سبب زننده بودنشان بر نمی آید.

نکته دوم: آنکه دو ملاک در تعیین نام زننده در دستورالعمل ملحوظ بوده است: معیار نوعی که در بندهای یک تا چهار لحاظ شده و ملاک شخصی در بند پنج؛ زیرا در آن ملاک زننده بودن با توجه به موقعیت و منزلت اجتماعی شخص تعیین می‌شود.

### **مبحث دوم: تغییر نام کوچک**

۷ - برای تغییر نام رعایت شرایطی لازم است. در یک تقسیم بندی کلی می‌توان شرایط را به دو دسته شکلی و ماهوی تقسیم کرد. به این شرایط در دو بند آتی خواهیم پرداخت.



**بند اول: شرایط ماهوی**

۸ - در این بند به مواردی که بر اساس آنها امکان تغییر نام وجود دارد می‌پردازیم:

**الف: نام ممنوع**

۹ - همان طور که انتخاب نام ممنوع امکان‌پذیر نیست اگر نام ممنوعی به هر دلیلی انتخاب شده باشد تغییر آن امکان‌پذیر می‌باشد. این نکته از عبارت پایانی بند ۴ ماده ۴ قانون ثبت احوال به خوبی قابل برداشت است.

۱۰ - از آنجا که یکی از مصادیق اسامی ممنوع، اسامی نامتناسب با جنس می‌باشد در ذیل به یکی از آراء صادره در این باب اشاره می‌شود.<sup>۱</sup>

به تاریخ ۸۲/۴/۲۴ خانم نصرت..... دادخواستی را به طرفیت اداره ثبت احوال تهران به خواسته تغییر نام کوچک خود از نصرت به نسترن تقدیم شعبه ۲۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران نموده و در شرح خواسته خود اظهار داشته است که نام مندرج در شناسنامه از جمله اسامی است که برای زن و مرد مورد استفاده واقع می‌شود، لیکن موارد استعمال آن برای مردان بیشتر از زنان متداول می‌باشد به همین دلیل از جهت کثرت استعمال آن برای جنس مخالف دچار مشکل در محل کار و زندگی گردیده‌ام به نحوی که نام مذکور موجبات انزوای من از حضور در مجامع عمومی و برخورداری از حقوق اجتماعی را فراهم آورده است.

خواننده دعوی هم ضمن تقدیم لایحه و دفاع از اسناد رسمی و دولتی به استفاده دوگانه از نام مذکور تأکید ورزیده است و هرچند معتقد بوده است که نام مورد نظر از اسامی نامناسب و زننده دانسته نمی‌شود، لیکن به صورت تلویحی معاذیر ایجاد شده برای بانوان در خلال استفاده از نام مذکور را تأیید کرده است.

دادگاه در مقام صدور رای بیان داشت که:

۱. به تاریخ: ۸۲/۹/۸ پرونده کلاسه: ۸۲/۷۳۴؛ دادنامه: ۱۰۳۸-۱۰۹/۸۲

«با آنکه انتخاب نام برای اشخاص و خصوصاً فرزندان حق فرزند و تکلیف والدین می‌باشد، اما در پارهای از موارد رسوم و عرف حاکم بر جامعه و خانواده مانع از ایفای این نقش به نحو مطلوب از ناحیه خانواده می‌باشد. مضاف بر آن مبنای شرع انور اسلام و قانون در جهت رفع عسر و حرج از افراد اجتماع بوده و استفاده از اسامی دوگانه و معضلات و موانع ایجاد شده از این مجری برای مخاطب به ویژه بانوان به لحاظ وضعیت روحی و روانی متفاوت با مردان قابل کتمان نبوده با وصف مراتب فوق دادگاه ادعای خواهان دعوی را محمول بر واقع و صحت تشخیص و... خواسته خواهان دعوی را فاقد منع قانونی دانسته و با لحاظ ماده ۲۰ قانون ثبت احوال و ماده ۱۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی حکم به تغییر نام خواهان از نصرت به نسترن با حفظ سایر مشخصات سند سجلی وی صادر و اعلام می‌دارد».

۱۱ - ملاحظه می‌شود که خواننده و دادگاه هر دو بر این نکته اذعان دارند که مخالفت نام مورد بحث با جنسیت خواهان قطعی و یقینی نمی‌باشد لذا دادگاه نیز در صدور رأی خود به جای تأکید بر مخالفت نام با جنسیت خواهان به عسر و حرج وی که ناشی از استفاده دوگانه از نام مزبور است استناد کرده است.

۱۲ - بر اساس بند ۵ - ۵ دستورالعمل شورای عالی ثبت یکی از ملاک‌های تعیین نام ممنوع، عدم تناسب نام با شرایط زمان و مکان است. دو رأی که در ذیل می‌آید با استناد به مفاد همین بند، حکم به تغییر نام داده است.

۱۳ - شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در مقام تجدیدنظر از حکم دادگاه بدوی مبنی بر تغییر نام از سید حنظله به سید حسین در ضمن صدور حکم بیان داشت که:

«دادنامه تجدیدنظر خواسته به شماره ۱۴۱۷ - ۸۱/۱۰/۲۲ صادره از شعبه ۱۳۰۵ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن حکم به تغییر نام تجدیدنظر خوانده از سید حنظله به سید حسین در سند سجلی صادر گردیده است مخالفتی با محتویات پرونده و دلیل ابرازی ندارد

اگر چه نام مورد اختلاف مستهجن نیست ولی از جهت تلفظ دارای صعوبت است و از اسامی متداول و متعارف نیز نمی‌باشد به علاوه نام مورد تقاضا از اسامی متبرکه ائمه است و اعتراض تجدیدنظر خواه نیز متضمن جهاتی نیست که در حدود قانونی خللی به رأی معترض عنه وارد کند و مستلزم نقض آن گردد. بنابراین با رد اعتراض مستنداً به قسمت اخیر ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی دادنامه تجدیدنظر خواسته تأیید می‌شود. این رأی قطعی است.»<sup>۱</sup>

۱۴ - به دنبال تجدیدنظرخواهی خانم بنت الهدی... با وکالت آقای مهدی... به طرفیت اداره ثبت احوال شمیران از رأی شماره ۹۶۱\_۸۲/۱۱/۶ شعبه ۴۳ دادگاه عمومی تهران دائر بر بطلان دعوی تجدیدنظرخواه به خواسته تغییر نام تجدیدنظرخواه از بنت الهدی به هدی در سند سجلی، دادگاه تجدیدنظر اعلام داشت:

**« نظر به این که پیشوند بنت علی رغم استدلال دادگاه نخستین در ایران خیلی مرسوم نیست و حذف آن نیز مغایرتی با فرهنگ ایران و مذهب اسلامی ندارد لذا دادگاه با وارد تشخیص دادن ایراد و اعتراض تجدیدنظرخواه ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته، دعوی نخستین خانم بنت الهدی... را وارد تشخیص داده و حکم به الزام اداره ثبت احوال شمیران به اصلاح نام خانم بنت الهدی به هدی صادر و اعلام می‌نماید.»<sup>۲</sup>**

۱۵ - رویه برخی از دادگاه‌ها رعایت دقیق نصوص قانون ثبت احوال در زمینه تغییر نام است؛ به گونه‌ای که در آراء خود، انگیزه خواهان از تغییر نام را با قانون تطبیق داده و در صورتی که انگیزه وی از موارد مجاز برای تغییر نام نباشد در رد درخواست وی از خود تردیدی نشان نمی‌دهند.

۱۶ - آقای نادر... به ولایت قهری از فرزندش آرمان دادخواستی مبنی بر تغییر نام

۱. به تاریخ: ۸۲/۸/۶ شماره دادنامه: ۶۵۰ کلاسه پرونده: ۸۱/۱۸/۱۳۷۱.

۲. به تاریخ: ۸۳/۳/۲۸؛ کلاسه پرونده: ۸۳/۱۵/۱۷۱؛ شماره دادنامه: ۲۴۰؛ مرجع رسیدگی: شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

فرزندش از کلمه آرمان به کلمه محمد به طرفیت اداره ثبت احوال شهرستان ری تقدیم شعبه دهم دادگاه عمومی شهرداری نمود. دادگاه در مقام صدور رای بیان داشت:

«نظر به مدافعات موجه اداره خوانده و این که نام آرمان از اسامی متداول و معمول در جامعه ایران بوده و از نام‌های ممنوع، مستهجن و غیرمتداول و مخالف با جنس نـمی‌باشد و از طرفی با عنایت به این که ماده ۸ قانون ثبت احوال و ماده ۹۹۹ قانون مدنی اسناد سجلی را از جمله اسناد رسمی محسوب داشته و مطابق ماده ۷۳ قانون ثبت قضات و کلیه مامورین دولتی مکلف به حفظ اعتبار اسناد رسمی می‌باشند بنابراین دعوی مطروحه غیرموجه و غیرثابت تشخیص و مستندا به ماده ۳۵۶ قانون آئین دادرسی مدنی حکم به بطلان آن صادر و اعلام می‌گردد. این رأی ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ دادنامه قابل تجدیدنظر در دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران می‌باشد»<sup>۱</sup>

در پی تجدیدنظرخواهی آقای نادر ... به طرفیت اداره ثبت احوال تهران به خواسته تغییر نام از آرمان به محمد از دادنامه فوق در نزد شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر دادگستری استان تهران، دادگاه تجدیدنظر اعلام داشت:

«نظر بر این که در اصدار دادنامه تجدیدنظرخواسته رعایت ضوابط و تشریفات قانونی و شرعی به عمل آمده و لایحه تجدیدنظرخواهی در این مرحله متضمن دلایل و امارات مستدلی نمی‌باشد که موجبات نقض دادنامه را ایجاد کند و مضافاً به این که نام آرمان از اسامی مستهجن و غیرمعمولی نمی‌باشد و با عنایت به این که جهات درخواست تجدیدنظر با هیچ یک از شقوق ماده ۲۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مطابقت ندارد بنا به مراتب با رد اعتراضات وارده حکم بر تأیید و استواری آن صادر و اعلام می‌گردد. این رأی قطعی است»<sup>۲</sup>.

۱. به تاریخ: ۷۴/۱۰/۹ پرونده کلاسه: ۷۴/۱۰/۴۵۴؛ دادنامه: ۴۳۱.

۲. به تاریخ: ۷۴/۱۱/۹؛ کلاسه پرنده: ۴۱۳۷۷؛ شماره دادنامه: ۱۳۵۹.

**ب - تشرف به دین اسلام**

۱۷ - از دیگر موارد مجاز بودن تغییر نام، تشرف غیر مسلمان به دین اسلام است که در این صورت مجاز خواهد بود که اسمی مناسب با فرهنگ اسلامی انتخاب شود. (تبصره ۶ ماده ۲۰)

بر اساس بند ب دستورالعمل شماره ۷۴۴۳ - ۱۳۶۴/۱۲/۱۶ ارائه تأییدیه مراجع ذیصلاح برای تشرف ضروری است.

**ج - تغییر جنسیت**

۱۸ - وحدت جنس و نام مناسب با آن برای فرد نه تنها در هنگام تولد لازم است (ابتدائاً) بلکه این شرط در طول زندگی فرد نیز ضروری است (استدامتاً)؛ پس در صورت تغییر جنسیت، فرد مجاز به تغییر نام است. همان طور که در دستورالعمل پیش گفته نیز آمده است، لازمه تغییر اسم به دلیل فوق ارائه حکم دادگاه صالح مبنی بر تغییر جنسیت می‌باشد.

**د: حذف کلمات زائد، غیر ضروری و یا ناشی از اشتباه در اسناد سجلی اشخاص**

۱۹ - براساس بند ۵ ماده ۳ قانون ثبت احوال حذف کلمات زائد، غیر ضروری و یا ناشی از اشتباه در اسناد سجلی اشخاص در صلاحیت هیأت حل اختلاف می‌باشد. شورای عالی ثبت در دستورالعمل پیش گفته در بند ج در بیان توضیح برای بند مذکور بیان داشته است:

«حذف کلمات قلی و غلام در نام اشخاص و یا حذف کلمات زاید نظیر گرگ از گرگلی و یا زلف از زلفعلی»

در «بند د» دستورالعمل فوق، تصحیح اشتباهات املائی در نام اشخاص به دلیل عدم آشنایی مأمور با لهجه‌ها و الفاظ و معانی محلی و ناشی از تلفظ اظهارکننده پیش آمده مانند زهراب به سهراب و یا منیجه به منیژه از وظایف هیأت حل اختلاف دانسته شده است.

از آنجا که مقرر فوق در جهت توضیح بند ۵ ماده ۳ صادر گشته است لذا باید منطبق با آن باشد. بند ۵ ماده فوق حذف کلمات ناشی از اشتباه در اسناد سجلی اشخاص را به صورت مطلق ذکر کرده است و نه اشتباه را به اشتباه املایی مقید کرده و نه سبب آن را. لذا به نظر می‌رسد اشتباه اعلام کننده در نام نیز می‌تواند در صلاحیت هیأت حل اختلاف باشد. رای‌ی که در پی می‌آید تغییر نام به دلیل اشتباه اعلام کننده را پذیرفته، اما دادگاه (نه هیأت حل اختلاف) را برای این کار صالح دانسته است.

۲۰ - به تاریخ ۸۲/۷/۳۰ آقای لطف‌الله... به ولایت از آقای محمدمتین دادخواستی را به طرفیت اداره ثبت احوال غرب تهران دائر بر تغییر نام مولی علیه از محمد متین به محمد مبین تقدیم شعبه ۲۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران نموده است و در شرح خواسته اظهار به عمل آمده است که به لحاظ اشتباه در هنگام اعلام، نام طفل در اسناد سجلی محمد متین درج شده است. بنابراین ضمن تقدیم استهشادیه و استناد به شهادت شهود تقاضای اتخاذ تصمیم به شرح خواسته را نموده است.

خواننده دعوی ضمن استناد به مواد ۸ و ۲۰ قانون ثبت احوال و تأکید بر حفظ اعتبار اسناد رسمی اعلام داشته است که نام مزبور از جمله اسامی نامناسب نبوده و نامرسوم در جامعه نمی‌باشد، تقاضای رد دادخواست خواهان را نموده است. دادگاه در مقام صدور رای بیان داشت:

«نظر به این که خواهان دعوی در مقام ولایت بر طفل خود، اعلام کننده نام وی بوده و نفی این واقعیت را ننموده، لیکن تشابه در نگارش نام به لحاظ نزدیکی آن دو از حیث نگارش را موجب اشتباه دانسته است، نظر به این که انتخاب نام مناسب در زمره حقوق فرزند بر عهده والدین بوده و این امر هم با اقتباس و پابندی اشخاص به روابط خانوادگی و احترام به بزرگترها و با تشریک مبنای با زوجه انجام می‌پذیرد که عدم ایفای این تعهد و اجرای حق فرزند مؤید عدم ایفای این تکلیف قانونی از ناحیه اعلام کننده می‌باشد مضاف

بر آن موجبات حدوث اختلاف در روابط والدین طفل را نیز فراهم خواهد ساخت زیرا شائبه عدم تمایل به اجرای توافق مشترک را تقویت نموده و می‌نماید خصوصاً آن که مسجلین ذیل استشهدادیه و گواه حاضر در دادگاه هم تأکید بر حدوث اثتنباه از ناحیه پدر در موقع اعلام نام نموده است و نام انتخابی هم که مورد تقاضا واقع شده از چندان شباهت خاص چه از حیث نگارشی و چه از حیث تلفظ برخوردار بوده که قرینه‌ای قوی بر تحقق این امر می‌باشد، مضاف بر آن مولی علیه با توجه به سن وی مدت مدیدی از این نام استفاده نکرده تا حصول شهرتی برای وی ایجاد شده باشد و مراجعه ولی به دادگاه و توسل وی به قانون در جهت تغییر سند سجلی حکایت از احترام وی به قانون و حفظ اعتبار اسناد سجلی بوده که تغییر آن را نیز از مجرای قانون و دادگاه می‌داند، بنابراین خللی بر اسناد رسمی ایجاد نمی‌نماید. با وصف مراتب فوق و نامناسب نبودن نام مورد تقاضا دادگاه ادعای خواهان را وارد و ثابت تشخیص و مستنداً به مدلول مواد ۸ و ۲۰ قانون ثبت احوال و مواد ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۳۲۱ و ۱۳۲۴ قانون مدنی و ماده ۱۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی حکم بر محکومیت خواننده دعوی به تغییر نام مولی علیه از محمد متین به محمد مبین با حفظ سایر مشخصات سجلی در شناسنامه وی صادر و اعلام می‌دارد.»<sup>۱</sup>

#### هـ - شهرت به نام غیر مندرج در شناسنامه

۲۱ - اگر فردی در جامعه به نامی غیر از نام مندرج در شناسنامه مشهور و معروف باشد آیا می‌تواند خواستار حذف نام غیر مشهور مندرج در شناسنامه شود؟  
در این قسمت به ذکر دو نظر در این ارتباط می‌پردازیم.

#### هـ - ۱ - عدم پذیرش تغییر نام

۲۲ - بر اساس این نظر تغییر نام مندرج در شناسنامه به دلیل عدم شهرت فرد به آن نام پذیرفته نمی‌شود؛ دلایل این نظر عبارت است از:

۱. به تاریخ: ۸۳/۴/۳ پرونده کلاسه: ۸۲/۱۲۴۵؛ دادنامه: ۸۳/۴/۸-۴۲۹.

### دلیل اول: یقین به اعتبار سند

۲۳ - سند شناسنامه پس از انجام تشریفات قانونی در حدود مواد ۹۹۹ و ۱۲۸۷ قانون مدنی و مواد ۱۳ و ۳۰ قانون ثبت احوال صحیحاً به نام خواهان تغییر نام تنظیم شده است؛ بنابراین نسبت به اعتبار آن یقین وجود دارد. حال با ادعای خواهان تردید در بقای اعتبار آن ایجاد شده که با توجه به استصحاب بقای اعتبار سند، به شک ایجاد شده نباید توجهی کرد.

### دلیل دوم: اقرار به صحت

۲۴ - خواهان معمولاً به مدتی طولانی یعنی از بدو تنظیم سند تا زمان درخواست تغییر نام، نام مندرج در شناسنامه را مورد استفاده قرار داده است و از آنجا که اقدام به هر کاری، اعتراف به صحت آن می‌باشد<sup>۱</sup> لذا ادعای تغییر مندرجات شناسنامه انکار صحت آن محسوب می‌شود که بنابر منع انکار بعد اقرار ادعای وی مسموع نمی‌باشد.

اما باید گفت زمانی ممنوعیت انکار بعد از اقرار پذیرفتنی است که موضوع هر دو یکی باشد؛ یعنی همان امر مورد اقرار مورد انکار قرار بگیرد.

در مورد مسئله فوق بالفرض که استفاده از سند بر اقرار به صحت آن دلالت داشته باشد؛ خواهان تغییر نام در مورد صحت سند انکاری نکرده است بلکه مدعی است به نامی غیر از نام مندرج در شناسنامه معروف شده است و این به معنای انکار صحت مندرجات شناسنامه نخواهد بود.

در پرونده ذیل به دو دلیل فوق از جانب اداره ثبت احوال استناد شده است:

۲۵ - آقای فرهاد ... علیه اداره کل ثبت احوال استان تهران به خواسته تغییر نام از فرهاد به مهدی در شعبه ۲۱۲ دادگاه عمومی تهران طرح دعوا نموده و در دادخواست

۱. در *نهایه المحتاج* (ج ۳، ص ۴۰۸) می‌خوانیم:

(ان اختلافاً فی الرویه فالقول مدعیها بیمنه لان الاقدام علی العقد اعتراف بصحه و هو جار علی القاعده فی دعوی الصحه و الفاسد) و نیز ر. ک. به: *ملحقات عروه*، ج ۲، ص ۱۸۰



عنوان نموده است:

«از زمان طفولیت در محل و خانواده و مدرسه به نام مهدی مشهور بوده‌ام و همین امر سبب شده است که در حال حاضر مشکلات عدیده فراوانی از جمله سهمیه ورود به دانشگاه و غیره برایم به وجود بیاید و تعدادی از مدارک تحصیلی و گواهی حضور در جبهه و پرونده بسیج به نام مهدی ثبت می‌باشد لذا تقاضای تغییر نام از فرهاد به مهدی و صدور رأی مقتضی دارم پدرم نیز موارد فوق را تأیید و گواهی می‌نماید.»

همان طور که از جملات فوق بر می‌آید دلیل خواهان برای تغییر نام، داشتن مشکل به سبب مشهور بودن به نامی غیر از نام مندرج در شناسنامه است.

نماینده اداره ثبت احوال در جلسه دادگاه ضمن تقدیم تصویر سند سجلی شماره ۶۰۷ به نام فرهاد صادره از حوزه ۵ تهران اظهار داشته است که: «سند فوق طبق اظهار پدر خواهان پس از انجام تشریفات قانونی در حدود مواد ۹۹۹ و ۱۲۸۷ قانون مدنی و مواد ۱۳ و ۳۰ قانون ثبت احوال صحیحاً به نام فرهاد تنظیم شده است و صحت مراتب ثبتی را ولی نامبرده گواهی می‌نماید و خواهان نیز به مدت ۲۲ سال و اندی یعنی از بدو تنظیم سند تا به حال بدون هیچ گونه شک و تردید نام فرهاد را مورد استفاده قرار داده است و با توجه به این که نام فرهاد یکی از نام‌های مصطلح و متداول و مرسوم در جامعه ایرانی برای طبقه ذکور می‌باشد و اسم مذکور از موارد ممنوعیت نبوده و نامناسب با جنس و یا مستهجن و مغایر با شئون اجتماعی و اسلامی نیست و استناد خواهان به استشهادیه مثبت ادعا و موجب نقض اعتبار اسناد سجلی و سند رسمی نمی‌گردد و دو نامی بودن امری متداول در عرف جامعه بوده و ایشان رسماً و در سند اسمش فرهاد می‌باشد و به مهدی معروف است و سند سجلی خواهان از اعتبار اسناد رسمی برخوردار بوده و طبق ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی دعوای مخالف با مندرجات اسناد رسمی به صرف شهادت شهود قابل اثبات نیست علی‌هذا با توجه به مطالب فوق و به منظور حفظ اعتبار اسناد سجلی و

جلوگیری از تزلزل آنها تقاضای اصدار حکم شایسته به رد دعوی مطروحه واهی خواهان را دارم»

در نهایت دادگاه با توجه به اینکه خواهان سه نفر شاهد را در دادگاه حاضر کرده که ادعای وی را تأیید نموده‌اند و نظر به اینکه عدم پذیرش دعوی خواهان موجب ایجاد مشکلاتی برای وی خواهد بود با رد دفاعیات نماینده خوانده و پذیرش دعوی خواهان رأی به اصلاح شناسنامه شماره ۶۰۷ از لحاظ تغییر نام فرهاد به مهدی با حفظ سایر مشخصات مندرج در شناسنامه فوق صادر و اعلام می‌نماید.<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که تنها استدلال دادگاه ایجاد مشکل برای خواهان است.

#### دلیل سوم: استثنایی بودن موارد تغییر نام

۲۶ - با توجه به آنچه که در مقدمه گفته شد نام فرد موجب تمییز افراد از یکدیگر می‌شود لذا تغییر آن باید به طور استثنایی پذیرفته شود. لذا اگر نام مندرج در شناسنامه یکی از نام‌های مصطلح و متداول و مرسوم در جامعه ایرانی باشد و از موارد ممنوعیت نبوده و نامناسب با جنس و یا مستهجن و مغایر با شئون اجتماعی و اسلامی نباشد، به این دلیل که فرد به نامی غیر از نام مندرج در شناسنامه معروف است، نمی‌توان تغییر نام را درخواست کرد.

۲۷ - نظر مشورتی اداره حقوقی در پاسخ به این سؤال که آیا اسامی فارسی از قبیل توریج و ایرج قابل تغییر به اسامی دیگری مانند ابراهیم و میثم می‌باشند یا نه؟ به شرح زیر است:

«طبق مقررات قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ (مواد ۲۰ و ۴۰) تغییر نام کوچک یا نام اصلی اشخاص فقط در موارد استثنائی و مقید پذیرفته شده است. «ذکر عناوین و القاب،

۱. بازگیر، یدالله، *قانون مدنی در آئینه آراء دیوان عالی کشور، ادله اثبات دعوی*، انتشارات فردوسی، ج اول، ۱۳۸۰؛ تاریخ رسیدگی: ۷۴/۳/۲۸ شماره دادنامه: ۵۸۱ - ۷۴/۵/۱۰.

نام‌های زننده و مستهجن یا نامتناسب با جنس» دلیل حصر تغییر نام کوچک به موارد استثنائی است زیرا نام‌های کوچک اشخاص علامت و وسیله تمیز و تشخیص افراد جامعه از یکدیگر می‌باشند و افراد با این نام مشخص دارای حقوق و تعهدات و تکالیف و الزامات قانونی هستند، مجاز بودن تغییر نام کوچک موجب بروز اشکالات عدیده شده و در بسیاری از موارد موجب سوءاستفاده‌های گوناگون می‌شود. علی‌هذا با توجه به محدودیت قانون در تغییر نام کوچک و با عنایت به آنچه که توضیح داده شد به نظر می‌رسد، موارد ذکر شده از مصادیق و جزء موارد استثنائی تغییر نام کوچک مندرج در قانون ثبت احوال نمی‌باشد»<sup>۱</sup>

۲۸ - در پی تجدید نظر خواهی اداره ثبت احوال تربت حیدریه از دادنامه شماره ۱۰۸ مورخ ۱۰ / ۲ / ۸۳ صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی ری مبنی بر تغییر نام از ناهید به زهرا در شناسنامه، دادگاه بیان داشته است:

«نظر به این که مطابق مواد ۹۹۵ و ۹۹۶ قانون مدنی اصل بر عدم تغییر مطالب مندرج در اسناد سجلی و صحت آن می‌باشد و خواهان بدوی برای اثبات ادعای خود هیچ گونه دلیلی ارائه نداده است بنابراین نظر به مراتب مذکور و با توجه به لایحه تجدید نظر خواهی و مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی تجدید نظر خواهی وارد و با نقض دادنامه صادره دعوی مطروحه غیر ثابت و مردود اعلام می‌گردد. این رأی حضوری و قطعی است.»<sup>۲</sup>

۲۹ - «تجدید نظر خواهی اداره ثبت احوال لاهیجان نسبت به دادنامه شماره ۷۱۷ مورخ

۱. مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسائل مدنی، از سال ۱۳۵۸ به بعد؛ تهیه و تنظیم: غلامرضا شهری، امیر حسین آبادی؛ ناشر: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران؛ نظریه شماره: ۷/۷۳۰ - ۶۳/۲/۱۹

۲. به تاریخ: ۲۴ / ۵ / ۸۳ شماره دادنامه: ۵۷۲ کلاسه پرونده: ۸۳ / ۲۸ / ۵۹۲؛ مرجع رسیدگی: شعبه ۲۸ دادگاه تجدید نظر استان تهران.

۲۹/۶/۸۲ صادره از شعب ۲۱۸ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن رأی به الزام اداره مذکور به ابطال سند سجلی شماره ۳ صادره از حوزه ۳ شهرستان لاهیجان و صدور شناسنامه جدید با اصلاح نام کوچک از هاجر به سپیده اصدار یافته وارد و رأی صادر مخدوش و مغایر با قانون می‌باشد زیرا اولاً سند سجلی مذکور بر طبق موازین قانونی و به موجب اعلام و اظهار نظر پدر وی و با حضور دو تن شاهد تنظیم یافته است و ثانیاً..... ثالثاً نام کوچک هاجر از اسامی مصطلح و مرسوم به سابقه اشتها در مذهب و فرهنگ جامعه ایرانی است و از نام‌های ممنوع یا نامناسب با جنس و یا بیگانه و مستهجن نیز نمی‌باشد رابعاً صرف اشتها به نام دیگری غیر از نام مندرج در شناسنامه از موجبات بی اعتباری و خدشه بر سند سجلی که مطابق با مقررات قانونی تنظیم یافته است نخواهد بود بنا به مراتب فوق دادگاه مستنداً به صدر ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی با نقض دادنامه معترض عنه رأی به بطلان دعوی خواهان را صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره قطعی است.<sup>۱</sup>

۳۰ - در تجدیدنظر از دادنامه شماره ۷۷۱ مورخ ۸۲/۷/۱۷ صادره از شعبه ۵ دادگاه عمومی کرج دادگاه اعلام داشت که:

«اعتراض اداره ثبت احوال نوشهر نسبت به دادنامه فوق که بر الزام تجدید نظر خواه به تغییر نام خواهان از زینب به کتایون در شناسنامه نامبرده اشعار دارد وارد است زیرا قطع نظر از این که استشهادیه دلیل اثبات دعوی محسوب نمی‌شود<sup>۲</sup> دادگاه بدوی مقررات مربوط به گواهی را در مبحث چهارم قانون آئین دادرسی مدنی رعایت نکرده، با توجه به این که معروفیت اشخاص یا نامیده شدن آنان به نامی غیر از اسم مندرج در شناسنامه از موجبات قانونی تغییر نام در سند سجلی نمی‌گردد و کلمه زینب از اسامی مستحسن و

۱. به تاریخ: ۸۲/۹/۱۱ شماره دادنامه: ۱۲۰۲ کلاسه پرونده: ۸۲/۲۹/۱۱۴۱ مرجع رسیدگی: شعبه ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

۲. یا لفعجب! استشهادیه دلیل محسوب می‌شود اما در مقابل سند رسمی قابل پذیرش نمی‌باشد.

مرسوم و متداول در جامعه اسلامی می‌باشد و واژه کتابیون هم رجحانی بر کلمه زینب ندارد بنابراین رأی معترض عنه مغایر یا موازین قانونی تشخیص مستندا به ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی ضمن نقض آن حکم بر بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌گردد. این رأی قطعی است»<sup>۱</sup>

۳۱ - شعبه ۸ دادگاه تجدید نظر استان تهران در مقام تجدیدنظر از دادنامه شماره ۲۳۶۰ مورخ ۸۲/۱۲/۷ صادره از شعبه ۱۵۰ دادگاه عمومی (حقوقی) تهران بیان داشت: «اعتراض آقای رحمت ... نسبت به دادنامه شماره ۲۳۶۰ - ۸۲/۱۲/۷ صادره از شعبه ۱۵۰ دادگاه حقوقی تهران که به موجب آن دعوی خواهان محکوم به رد گردیده وارد نیست زیرا معروفیت و اشتهار افراد به نامی غیر از نام مندرج در سند سجلی از موجبات قانونی تغییر نام در شناسنامه نمی‌باشد، خصوصاً آن که واژه رحمت اله از اسامی مصطلح و مرسوم در جامعه و متناسب با جنس نیز می‌باشد، لذا رأی تجدید نظر خواسته مطابق با قانون تشخیص مستندا به ماده ۳۵۸ قانون آئین دادرسی مدنی عیناً تأیید و استوار می‌گردد این رأی قطعی است».<sup>۲</sup>

#### دلیل چهارم: عدم پذیرش شهادت مخالف مندرجات سند رسمی

۳۲ - معمولاً دلیل افراد بر شهرت خود به نامی غیر از نام مندرج در شناسنامه شهادت شهود است. از آنجا که شناسنامه از اسناد رسمی می‌باشد و طبق ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی دعوای مخالف با مندرجات اسناد رسمی به صرف شهادت شهود قابل اثبات نیست لذا برخی دادگاه‌ها از پذیرش شهادت شهود امتناع می‌ورزند. اما در نقد این دلیل باید گفت که:

اولاً؛ در مورد استشهادیه مخالف با مندرجات نیز آنچه در مورد منع انکار بعد اقرار

۱. به تاریخ: ۸۳/۲/۳۰ شماره دادنامه: ۲۵۰ کلاسه پرونده: ۸۳/۸/۲۵۷

۲. به تاریخ ۸۳/۲/۳۱ شماره دادنامه: ۲۷۶، کلاسه پرونده: ۸۳/۸/۲۷۸ مرجع رسیدگی شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

گفتیم صدق می‌کند. اظهار شهود مخالف مندرجات سند رسمی نمی‌باشد چه شهود اظهار نمی‌دارند که مندرجات سند کذب است، بلکه اظهار می‌دارند که خواهان به نامی غیر از نام مندرج در شناسنامه معروف است. این اظهار نیز مخالفتی با مندرجات سند رسمی ندارد. این نظر در حکومت ماده ۱۳۰۹ به بعد قانون مدنی در قالب حکم شماره ۲۲۴ - ۱۳۴۹/۸/۸ دیوان عالی کشور نیز بیان شده بود.<sup>۱</sup>

ثانیاً؛ مواد ۱۳۰۶ به بعد قانون مدنی که ارزش سند را به مراتب بالاتر از شهادت معرفی می‌کردند در اصلاحات ۶۱/۱۰/۸ و ۱۳۷۰/۸/۱۴ نسخ و به تعبیر بهتر حذف شدند. در رای زیر مفهوماً به حذف مواد مزبور اشاره گردیده است.

۳۳ - «در خصوص دعوی آقای شاهین... به طرفیت اداره ثبت احوال استان تهران به خواسته تغییر نام از شاهین به حسن با این توضیح که خواهان مدعی گردیده از بدو تولد به حسن خطاب می‌شده به لحاظ دوگانگی در تسمیه در خواست تغییر نام از شاهین به حسن را استدعا نموده است.  
دادگاه اعلام داشت:

«نظر به این که دعوی اقامه شده بر اساس قوانین و مقررات موجود با شهادت شهود قابل اثبات بوده و شهود تعرفه شده خواهان در دادگاه بالصراحه صحت ادعای ایشان را تأیید نموده‌اند... از طرفی ترادف و اشتراک لفظی کلمه شاهین با پرونده‌ای به همین نام ممکن است به اعتبار شخصیت اشخاص موجب سخره و استهزاء در جامعه گردد... لهذا دادگاه ادعا خواهان را ثابت تشخیص و مستنداً به ۹۹۵ قانون مدنی و ماده ۴ قانون ثبت احوال حکم بر تغییر نام خواهان از شاهین به حسن با حفظ سایر مشخصات و مندرجات سند سجلی صادر و اعلام می‌دارد».<sup>۲</sup>

۱. قربانی، فرج الله، مجموعه آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور، فردوسی، ج ۵، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸.  
۲. به تاریخ ۷۹/۵/۲۶ پرونده کلاسه: ۷۹/۹۲۸ شماره دادنامه: ۱۳۵۷ - ۷۹/۵/۲۶ مرجع رسیدگی شعبه ۱۰۰۲ دادگاه عمومی تهران.

## هـ - ۲ دلایل مجاز بودن تغییر نام

## دلیل اول: صلاحیت دادگاه

۳۴ - پیش از بیان این دلیل به ذکر رای زیر می‌پردازیم.

۳۵ - دادگاه بدوی با عنایت بر این که سکینه از اسامی مشهور در ایران و از نام‌های

نیک و متناسب با جنس خواهان می‌باشد به استناد ماده ۲۰ قانون ثبت دعوی خواهان را رد نمود.

دادگاه تجدیدنظر اعلام داشت:

«نظر به این که موضوع ماده ۲۰ قانون ثبت در خصوص اسامی مستهجن و نامتناسب با جنس بوده و مرجع رسیدگی به آن نیز اداره ثبت می‌باشد ولی آنچه تجدیدنظرخواه عنوان داشته موارد مزبور نبوده بلکه با توجه به اشتهار به اسم مریم درخواست تغییر نام خود را دارد و نظر به این که مشارالیه با داشتن مغایرت اسمی در جامعه و شناسنامه با مشکلاتی مواجه خواهد شد و نظر به این که نام سکینه در نزد دوستان و آشنایان نامبرده نامانوس بوده و در اعوان به نام مریم شهرت یافته که این امر حسب استشهاده مضبوط در پرونده مورد تأیید شهود واقع شده است لذا تجدیدنظرخواهی وارد تشخیص و با نقض دادنامه صادره و مستنداً به ماده ۹۹۵ قانون مدنی حکم به تغییر نام تجدیدنظرخواه از سکینه به مریم در سند سجلی مشارالیه صادر و اعلام می‌نماید.»<sup>۱</sup>

همان طور که در رأی دادگاه تجدیدنظر دیده می‌شود دادرس برای فرار از استثنایی بودن موارد تغییر نام کوچک به این امر استناد جسته که قانون ثبت احوال در مقام بیان موارد مجاز برای تغییر نام است که رسیدگی به آن در صلاحیت اداره ثبت است؛ اثبات صلاحیت اداره ثبت در این موارد نافی صلاحیت دادگاه نمی‌باشد نتیجتاً دادگاه برای

۱. به تاریخ: ۱۹/۲/۸۳؛ کلاس پرونده: ۸۳/۱۵/۱۲۴؛ شماره دادنامه: ۱۸۱؛ مرجع رسیدگی شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

تغییر نام محدود به موارد بیان شده در قانون ثبت نمی‌باشد و حق دارد در مقام تغییر نام دست به اجتهاد بزند و مواردی را بر صف تغییر نام بیافزاید بر مبنای قواعد عمومی (مثل ماده ۹۹۶ و نیز عسر و حرج) نه بر مبنای قواعد خاص قانون ثبت احوال.

۳۶ - آقای علی اصغر... به ولایت از فرزند صغیرش دوشیزه خانم آذر... به طرفیت اداره ثبت احوال استان تهران به خواسته تغییر نام مدعی علیه خویش از آذر به فاطمه در سند سجلی مدعی گردید که نام فرزند وی در ابتدای تولد فاطمه بوده و تسمیه به فاطمه برای مولی علیه وی از بدو تولد تاکنون ادامه داشته و خطاب بستگان نیز به همین نام برای وی می‌باشد؛ لذا درخواست تغییر نام مولی علیه خویش از آذر به فاطمه را نموده است. دادگاه اعلام داشت:

«نظر به مودای گواهی شهود که منفرداً و متفقاً در دادگاه صحت ادعای خواهان را تأیید نموده‌اند و خوانده با وصف ابلاغ و استحضار از جریان دادرسی در دادگاه حاضر نشده و در قبال دعوی و مستندات خواهان ایراد و تکذیبی معمول نداشته لهذا دادگاه ضمن اجابت درخواست خواهان مستنداً به ماده ۹۹۶ قانون مدنی حکم بر اصلاح سند سجلی فوق‌التوصیف از حیث نام کوچک از آذر به فاطمه با حفظ سایر مشخصات و مندرجات سند سجلی مرقوم صادر و اعلام می‌دارد.»

#### دلیل دوم: حق نام

۳۷ - گفته شد که نام فرد جزو احوال شخصیه فرد به شمار می‌آید و لذا با توجه به اینکه در طول زندگی با آن معرفی می‌شود حق دارد از نامی مناسب و دلخواه برخوردار باشد.

علی‌الاصول فرض بر این است که اعلام کننده نام، مصلحت فرد صاحب نام را در



تعیین نام مناسب رعایت نموده است؛ اما اگر اثبات شود مصلحت طفل در تعیین نام مناسب رعایت نشده است، وی باید محق به تغییر نام خود خواهد بود. در آراء دادگاهها معمولاً شهرت فرد به نامی غیر از نام مندرج در شناسنامه دلیل عدم رعایت مصلحت طفل دانسته شده است.

۲۸ - به تاریخ ۸۳/۹/۳۰ خانم خدیجه..... دادخواستی به خواسته تقاضای تغییر نام کوچک از نام خدیجه به هانیه را به طرفیت اداره ثبت احوال تقدیم دادگاه نموده است. مختصر ادعا بر این مبنا است که از ابتدای تولد به نام هانیه خوانده می‌شدم خدیجه نام مادر بزرگم بوده که والدینم به خاطر احترام به او و براساس رسمی که در خانواده وجود داشت نام ایشان را برای من انتخاب نمودند به این لحاظ از نظر روحی و عاطفی هیچ وابستگی به نام خدیجه ندارم نظر به مراتب فوق تقاضای اتخاذ تصمیم به شرح خواسته را نموده است.

خواننده دعوی این چنین اعلام نموده است که سند سجلی خواهان طبق موازین و مقررات قانونی در اجرای مادتين ۱۶ و ۲۰ قانون ثبت احوال بنا به اعلام و اظهار ولی قانونی بدون هیچ گونه دخالت و اشتباهی از ناحیه ماموران ثبت احوال و با اختیار تام در خصوص انتخاب نام تنظیم و شناسنامه صادر شده است. سند فوق طبق مواد ۱۲۸۷ و ۱۲۹۲ قانون مدنی و ماده ۸ قانون ثبت احوال جز اسناد رسمی می‌باشد که هیچ گونه خدشه‌ای بر مندرجات آن وارد نمی‌باشد اصولاً طبق ماده ۲۰ قانون ثبت احوال اسامی قابل تغییر است که مستهجن و زننده و نامتناسب با جنس و نیز از اسامی غیر مصطلح جامعه باشد نام خواهان دعوی از اسامی اسلامی و مرسوم و متداول در جامعه و مخصوص طبقه اناث می‌باشد علاوه بر آن شهادت شهود در این گونه دعاوی معمولاً از پیش هماهنگی شده بین خواهان و شهود و به صورت تلقینی می‌باشد که ایجاد قطع و یقین نمی‌نماید نظر به مراتب از فوق تقاضای رد دعوی خواهان را نموده است

دادگاه اعلام داشت: نظر به این که تعیین نام متناسب از حقوق اولیه اشخاص و از مسائل مربوط به احوال شخصیه می‌باشد که به علت عدم اهلیت استیفاء فرزند پدر و مادر مبادرت به انتخاب نام می‌نمایند. در این زمان خاص پدر مادر به علت رسوم فرهنگی تحت تأثیر بزرگان فامیل بوده و به خاطر احترام به بزرگان فامیل نام ایشان را برای فرزندان انتخاب می‌نمایند و این امر خود نشانگر آن است که تحت تأثیر رسوم خاص فرهنگی و نیروهای اجتماعی به وظیفه حساس خود در انتخاب نام متناسب توجه ننموده‌اند. نظر به این که انتخاب نام متناسب از حقوق اولیه هر فرد بوده که در قوانین اساسی و کنوانسیون‌های بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته و ملحوظ نظر شرع مقدس اسلام نیز می‌باشد خواهان دعوی جهت احقاق حقوق خود به دادگاه حاضر رجوع نموده است. این استدلال که شناسنامه مذکور بر طبق مواد قانونی تنظیم شده هیچ گونه خدشه‌ای بر آن وارد نیست پذیرفته نیست در واقع هدف اصلی قانونگذار این است که تا زمانی که اعتبار سند در نزد دادگاه مخدوش نشده است بر همگان لازم‌الاتباع است... علاوه بر آن صرف داشتن نام متناسب به اشخاص قابل احترام در شرع و مذهب اسلام دلیل بر اعتبار نبوده و چه بسا فقدان چنین اسامی هم دلیل بر عدم اعتقاد فرد نخواهد بود و تأکید بر این امر که این قبیل اسامی غیر قابل تغییر می‌باشند نتیجه معکوس داشته و در پاره‌ای از موارد در میانی اعتقادی شخص نیز تأثیر سوء گذارده که مطلوب قانونگذار و شرع انور اسلام نمی‌باشد به ویژه آنکه مخاطب قرار گرفتن فرد با نامی که مطلوب وی نیست باعث ایجاد آثار روانپریشی در فرد گردیده که بنا بر قاعده عسر و حرج مطلوب دیدگاه مذهب حقوقی اسلام نخواهد بود و با توجه به این که گواهان تعرفه شده خواهان دعوی صدق مدعای وی را تأیید نموده‌اند و خلاف مندرجات سند رسمی به اثبات رسیده بدین وصف دادگاه با عنایت به مستندات ابرازی و نظر به ارزش شهادت در این قبیل از امور مبنی بر نظریه فقهی شماره ۲۶۵۵ مورخ ۶۷/۸/۸ فقه‌های محترم شورای

نگهبان در باب ارزش شهادت و نظر به مدلول مواد ۹۹۵، ۹۹۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۸۴، ۱۲۸۶، ۱۳۰۹، ۱۳۲۱ و ۱۳۲۴ قانون مدنی و مواد ۴، ۱ و ۲۰ قانون ثبت احوال و ۱۹۷ و ۱۹۸ قانون آئین دادرس مدنی حکم بر الزام خواننده دعوی به تغییر نام خواهان از خدیجه به هانیه با حفظ سایر مشخصات سند سجلی خواهان صادر اعلام می‌دارد حکم دادگاه حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در مرجع محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.<sup>۱</sup>

۳۹ - به تاریخ ۸۲/۳/۷ خانم شهناز..... دادخواستی به طرفیت اداره ثبت احوال تهران دائر بر تقاضای تغییر نام خود از شهناز به لیلا با حفظ سایر مشخصات سند سجلی را تقدیم شعبه ۲۱۸ دادگاه عمومی تهران نموده است و مختصر ادعای وی بر این مبناست که از کودکی با اسامی دو گانه مورد خطاب واقع می‌شده است و در بین اقوام و دوستان و همکاران با نام لیلا شهرت داشته که بر همین اساس به لحاظ عدم انس با نام مندرج در شناسنامه دچار مشکل بوده است ریشه این امر را نفوذ و تاثیر سنت و روابط فامیلی و ملاحظات اجتماعی از ناحیه والدین خود دانسته است و حتی شهرت خود به نام لیلا را به حدی دانسته که فرم اشتغال به کار خویش را تحت این نام تنظیم که در مقام اخذ سنوات بیمه نیز با مشکل و مانع روبرو شده است و در این راستا به استهشادیه تقدیمی، گواهی پدر خود و دوستان استناد نموده است.

در مقام دفاع خواننده دعوی سند سجلی تنظیمی خواهان دعوی را مطابق مواد ۱۶ و ۲۰ قانون ثبت احوال اعلام و به استناد مواد ۱۲۸۷ و ۱۲۹۲ قانون مدنی و ماده ۸ قانون ثبت احوال از جمله اسناد رسمی محسوب و مندرجات آن را خالی از هرگونه خدشه دانسته است علاوه بر آن با عنایت به ماده ۲۰ قانون اخیرالذکر اسامی را قابل تغییر دانسته که

۱. به تاریخ ۸۴/۷/۹ پرونده کلاسه: ۸۳/۱۳۹۵ شماره دادنامه: ۸۳۴ - ۸۴/۷/۹ مرجع رسیدگی: شعبه ۲۱۸ دادگاه حقوقی تهران.

مستهجن، زنده، نامتناسب با جنس و نیز از اسامی غیر مصطلح و نامرسوم در جامعه باشد دادگاه اعلام داشت: *نظر به این که انتخاب نام مناسب برای فرزند در زمره حقوق فرزند و از تکالیف و الزامات قانونی است که در عین حال تظاهر خارجی آن به عنوان حق بر عهده والدین نهاده شده است و شهرت فرزند به دو نام که با دلایل اثبات گردد مؤید آن است که والدین در ابتدای امر و در هنگام انتخاب نام به این تکلیف و حق ایجاد شده در راستای واقعی و حقیقی خود اقدام ننموده و با این که به واسطه ملاحظات اخلاقی و اجتماعی و متاثر از رسوم حاکم بر خلاف میل مبادرت به اخذ سند سجلی به نامی نموده‌اند که با تمنا و تمایل درونی آنها انطباقی نداشته و بر همین اساس در مقام مخاطب قرار دادن فرزند از نام مندرج در شناسنامه استفاده نمی‌گردد و عرف حاکم بر جامعه و شهرت اشخاص به اسم خاصی مؤید این امر می‌باشد علاوه بر آن داشتن یک نام مناسب از حقوق هر فرد بوده که به نظر می‌رسد حتی بدون بیان دلایل فوق با توسل به قانون دلیلی بر عدم پذیرش این تقاضا پس از رسیدن به سن رشد وجود نداشته به ویژه وقتی شخص در مقام استفاده از نام مندرج در شناسنامه مواجه با مشکل است شرع انور اسلام بنا بر قاعده نفی عسر و حرج مانعی برای این امر در جهت تغییر نام ایجاد نکرده است و نظر به این که رسمی بودن سند مغایرتی با اثبات خلاف مندرجات از ناحیه اشخاص به اتکاء ادله اثباتی نداشته و عبارت مندرج در ذیل ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی نیز تأکید بر این موضوع می‌نماید علاوه بر آن استناد به ماده ۲۰ قانون ثبت احوال به نظر در موضوع حاضر و موارد مشابه فاقد جایگاه بوده زیرا انتخاب نام مستهجن و نامناسب و غیر مصطلح و نامرسوم و زنده منع گردیده است و مفهوم مخالف ماده استنادی بلامانع بودن انتخاب نام مناسب و خارج از موارد فوق را تأیید و تقویت می‌نماید علاوه بر آن توسل اشخاص به قانون و محاکم قضایی در جهت تغییر نام مؤید و مؤکد تنفیذ آنها به اعتبار سند رسمی و ارزشی است که برای آن قائل گردیده‌اند و اثبات خلاف مندرجات سند رسمی مانع از پذیرش این تقاضا نمی‌باشد نظر به مدرک اشتغال به کار خواهان دعوی مؤید صحت ادعای وی بوده و*

استشهادیه پیوست پرونده امر و گواهی احراز دوستان مشارالیه و همچنین پدر وی که در نامگذاری از او نقض داشته مؤید صحت و سقم و اثبات ادعای خواهان دعوی می‌باشد بدین وصف دادگاه ادعای نامبرده در جهت شهرت به نام لیلا وارد و ثابت تشخیص و مستنداً به ماده ۱۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی حکم به تغییر نام وی از شهناز به لیلا و اصلاح شناسنامه وی از این حیث با حفظ سایر مشخصات سند سجلی /۳۶/۳۴۷۵۲۸ الف صادره از تهران صادر و اعلام می‌دارد رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در مرجع محترم تجدیدنظر استان تهران است.<sup>۱</sup>

۴۰ - به تاریخ ۸۲/۳/۱۸ خانم ملیحه..... دادخواستی به طرفیت اداره ثبت احوال تهران بخواسته تغییر نام خود از ملیحه به پوران را تقدیم شعبه ۲۱۸ دادگاه حقوقی تهران نموده و مختصر ادعای وی بر این مبناست که از کودکی با نام پوران مورد خطاب واقع می‌شده و در بین اقوام و دوستان نیز به همین اسم شهرت داشته است و علاوه بر آن شکست در زندگی مشترک و استفاده همسر از نام غیر مشهور وی از زمره دلایل آزار و اذیتی بوده که از ناحیه زوج بر وی تحمیل می‌شده است و این امر انگیزه‌ای قوی در جهت توسل به قانون در جهت تغییر نام گردیده است و در این راستا به شهادت شهود استناد ورزیده و گواهی محل فعالیت خود را به عنوان دلیل به دادگاه تقدیم نموده است.

در مقابل خواننده دعوی صدور شناسنامه با نام مذکور را در راستای اقدام ولی قهری طفل مطابق مدلول مواد ۱۶ و ۲۰ قانون ثبت احوال اعلام و با استناد به مواد ۱۲۸۷ و ۱۲۹۲ قانون مدنی و ماده ۸ قانون ثبت احوال سند تنظیمی را از جمله اسناد رسمی اعلام نموده است و علاوه بر آن نام فعلی خواهان دعوی را مستهجن و نامتناسب با جنس ندانسته و از اسامی که غیر مصطلح و نامرسوم در جامع باشد ندانسته است.

دادگاه اعلام داشت:

۱. به تاریخ ۸۲/۱۰/۲۴ پرونده کلاسه: ۸۲/۱۱۸ شماره دادنامه: ۱۲۷۰ - ۸۲/۱۰/۲۵.

«نظر به این که گواهان تعرفه شده خواهان دعوی به شهرت وی در استفاده از نام پوران به اتفاق مبادرت به ادای گواهی نموده‌اند و تأییدیه‌های تقدیمی از دبیرستان غیر انتفاعی دخترانه ندای بعثت و مرکز پیش دانشگاهی و دبیرستان شهید صدوقی بیانگر صحت ادعای خواهان دعوی در استفاده از نام پوران و شهرت به این اسم از ناحیه مشارالیه می‌باشد.

صرفنظر اظهارات بی شائبه خواهان که مؤید علت و انگیزه اصلی وی در جهت توسل به مراجع قضائی است نظر به این که رسمی بودن اسناد مانع از آن نیست که اشخاص امکان اثبات خلاف مندرجات سند رسمی را نداشته باشند و این مفهوم از عبارت ذیل ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی نیز استنباط می‌گردد

علاوه بر آن صرف مستهجن یا نامناسب نبودن یک نام دلیلی مکفی و قانع کننده‌ای در جهت عدم امکان تغییر اسم شخص نبوده و به عبارتی قانونگذار به مفهوم مخالف این امر توجه قویه داشته تا اشخاص از انتخاب اسامی نامناسب غیر مصطلح پرهیز نماید و به طریق اولی اتخاذ نام مناسب مطلوب و مقصود غایی قانونگذار می‌باشد مضاف بر آن انتخاب اسم در زمره حقوق فرزندان بر عهده والدین بوده به عنوان تکلیف بوده که لزوماً اجرای این تکلیف در پاره‌ای از موارد به لحاظ حکومت عرف و سنت‌ها و نفوذ اقارب در مجرای صحیح و قانونی و منطبق با تمایل والدین انجام پذیرفته و عاملی می‌گردد تا والدین علی‌رغم تحصیل سند سجلی برای فرزند در مقام خطاب او را به نام دیگری مشهور نماید که در این دوگانگی در مسیر زندگی شخص فاقد تاثیر نبوده و نمی‌باشد.

علاوه بر آن داشتن یک نام منطبق با ذوق و خواست هر فرد از حقوق اساسی هر شخص بوده که ضرورت داشت این امر در موقع قانونگذاری ملحوظ نظر قانونگذار واقع تا فرد با رسیدن به سن رشد امکان انتخاب نام مناسب و مورد تمایل را برای یکبار داشته باشد.

بدیهی است شرع انور اسلام نیز با عنایت به قاعده فقهی نفی عسر و حرج به دنبال ایجاد راهکاری است تا موجبات عسر و حرج از افراد اجتماع را زایل ساخته خصوصاً آن که توسل افراد اجتماع به دستگاه قضائی در جهت اثبات این موضوع که اقدام ولی قهری آنها در هنگام ادای تکلیف و اعمال حقوق طفل منطبق بر واقع و حقیقت نبوده بیانگر تقید آنها به مقررات قانون و رعایت تغییر مندرجات شناسنامه از طریق قانون بدون توسل به وسائل متقبلانه است که حکایت از تقید شهروند به حرمت قانون و رعایت حدود آن است.

بدین‌وصف دادگاه ادعای خواهان دعوی را به اعتبار دلایل تقدیمی و استدلال فوق مقرون به واقع و صحت تشخیص و مستنداً به ماد ۹۹۵ قانون مدنی و ماده ۱۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی حکم به تغییر نام خواهان از ملیحه به پوران با حفظ سایر مشخصات سند سجلی وی صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ با عنایت به بند ب ماده ۳۳۱ قانون آئین دادرسی مدنی قابل تجدیدنظر در مرجع محترم تجدید نظر استان تهران است.<sup>۱</sup>

۴۱ - به تاریخ ۸۲/۸/۲۷ آقای رحیم... دادخواستی به طرفیت اداره ثبت احوال تهران دائر بر تغییر نام کوچک از رحیم به فرامرز را تقدیم دادگاه نموده و در شرح خواسته اظهار گردیده است که در محل سکونت و محل کار هیچ‌کس با نام رحیم بنده را نمی‌شناسد و این باعث اختلاف در داد و ستد و بقیه کارهای روزمره شده و بعضی از افراد فکر می‌کنند که من اشتباهاً نام خود را به رحیم معرفی می‌کنم بنابراین تقاضای اتخاذ تصمیم به شرح خواسته را دارم، مجدداً در جلسه دادرسی مورخ ۱۳۸۳/۳/۲ علت این تقاضا را به لحاظ شغل خود می‌داند زیرا به اعتبار وی ضربه می‌زند.

در مقام دفاع نماینده خوانده دعوی اظهار می‌دارد که مشارالیه از بدو تاکنون از نام مذکور استفاده کرده و مدارک هم مطابق با قانون ثبت احوال برای وی اخذ شده است و

۱. به تاریخ ۸۲/۱۰/۲۲ پرونده کلاسه: ۸۲/۲۷۸ شماره دادنامه: ۱۲۶۲ - ۸۲/۱۰/۲۴

صرف شهرت در محل کار دلیل خاصی برای تغییر نام نمی‌باشد و نام وی نیز از اسامی مرسوم و متداول در جامعه است. بنابراین رد دعوی خواهان در جهت حفظ اعتبار اسناد رسمی را نموده است.

دادگاه چنین اقدام به صدور رأی نمود:

هرچند به اعتقاد این دادرسی تعیین نام از جمله حقوق کودک بر عهده والدین بوده که ممکن است بنا به دلایلی اجرای این حق در زمان مقتضی صحیح انجام پذیرفته باشد و مجرای دوگانگی در نام گذاری و مخاطب قراردادن شخص را فراهم نماید و بر همین اساس شخص پس از رسیدن به سن رشد می‌بایست امکان تغییر نام برای یکبار مطابق با حق و رعایت قانون داشته باشد، لیکن پذیرش این تقاضا می‌بایست مبتنی بر شهرت شخص از دوران طفولیت تا حال و اثبات عدم اعمال حق قانونی فرزند در مقام انتخاب نام مناسب از ناحیه والدین باشد که در این رابطه خواهان دعوی دلیلی که مؤید اثبات این امر باشد به دادگاه ابراز نموده و صرف شهرت دوساله در بازار و امضاء ذیل فاکتورها و ایجاد اعتبار برای وی دلیل قانع کننده‌ای در جهت اثبات دعوی مطروحه نخواهد بود با وصف مراتب فوق دادگاه ادعای نامبرده را غیر ثابت تشخیص و مستنداً به مواد ۸ و ۲۰ قانون ثبت احوال و مواد ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۸۷ و ۱۲۹۰ قانون مدنی و مواد ۱۹۷ و ۱۹۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حکم بر بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌دارد.<sup>۱</sup>

#### و- مطلوبیت نام

۴۲- آیا فرد می‌تواند با استناد به اینکه دل‌بستگی به نام مندرج در شناسنامه ندارد و نام دیگری مطلوب وی می‌باشد خواهان تغییر نام خود شود؟

۴۳- شعبه ۱۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران در پی تجدید نظر خواهی اداره ثبت

۱. به تاریخ ۸۳/۳/۲ پرونده کلاسه: ۸۲/۱۳۸۶ دادنامه: ۲۶۸ - ۸۳/۳/۷ مرجع رسیدگی: شعبه ۲۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران



احوال منطقه جنوب تهران از دادنامه شماره ۸۷۴ مورخ ۱۵ / ۹ / ۸۲ صادره از شعبه ۱۸۱ دادگاه عمومی تهران دائر بر تغییر نام تجدید نظر خواه از کبری به مریم در سند سجلی اعلام داشت:

«علی رغم استدلال دادگاه نخستین نام کبری از جمله نام‌های متداول در جامعه بوده و مخاطب قرار دادن اشخاص با آن چهره ناخوشایندی در پی ندارد و مورد احترام نیز می‌باشد با این حال نظر به این که نام مریم بیشتر مورد پسند تجدید نظر خوانده می‌باشد و این نام بسیار زیبا و خوش آهنگ می‌باشد لذا دادگاه با رد تجدید نظر خواهی مطروحه دادنامه تجدید نظر خواسته را به اعتبار نتیجه تأیید می‌نماید رأی صادره قطعی است.»<sup>۱</sup>

۴۴ - در پی درخواست خواهان آقای عباس ... به طرفیت اداره ثبت احوال ... بخواسته تغییر نام در شناسنامه فرزندش از اسم نیما به «حسین» بدین توضیح که خواهان دارای برادر عزیزی موسوم به حسین ... بوده که به فیض عظیم شهادت نائل آمده که با تولد فرزندی پسر برای این خانواده به منظور گرامیداشت نام و یاد شهید خویش تمامی اعضا خانواده نوزاد را حسین صدا زده و به همین نام نیکو مشهور گردیده، لیکن هنگام اخذ شناسنامه عجلوانه به اسم نیما شناسنامه اصدار یافته است خوانده به ارسال لایحه دفاعیه اکتفاء نموده و به لحاظ حفظ اعتبار اسناد خواستار رد دعوی خواهان شده است.

شعبه ۱۹ دادگاه عمومی کرج اعلام داشت: با عنایت به تحقیقات انجام شده و مودای گواهی شهود که متفقاً مشعر بر تأیید ادعای خواهان است و توجهاً به نظریه مورخه ۲۶۵۵ - ۱۳۶۷/۱/۸ شورای محترم نگهبان مبنی بر قبول استماع گواهی شهود حتی بر خلاف مندرجات سند رسمی و ملحوظ داشتن انگیزه خواهان به ارج نهادن یاد برادر شهید خویش و این که مستفاد از گواهی شهود تعرفه شده خواهان طفل خردسال که حدود سه ماه دارد به نام حسین اشتهار پیدا نموده و از نام قبلی رسماً در هیچ مرجعی استفاده نشده

۱. به تاریخ ۸۳/۲/۱۶، شماره دادنامه: ۱۷۶، کلاس پرونده: ۱۱۱/۱۵/۸۳.

دعوی خواهان را موجه و مقبول تشخیص و ضمن حکم به ابطال نام قبلی فرزند خواهان در شناسنامه رأی به نفع خواهان علیه اداره خوانده به صدور شناسنامه جدید برای فرزندش به نام حسین صادر و اعلام می‌دارد. این رأی حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در محاکم محترم تجدید نظر استان تهران می‌باشد.<sup>۱</sup>

هر چند در انسانی بودن انگیزه خواهان و دادگاه در تغییر نام تردیدی نمی‌باشد؛ با این حال این انگیزه یا هیچ یک از مقررات ناظر به تغییر نام مذکور در قانون ثبت احوال تطابق ندارد؛ در متن دو حکم مذکور در فوق نیز هیچ گونه استدلال حقوقی ذکر نشده است؛ اینکه نام مورد تقاضا مورد پسند خواهان است یا انگیزه وی انسانی است از جمله استدلال‌های غیر منضبط است که شایسته توجه نمی‌باشد.

#### بند دوم: شرایط شکلی

##### الف - درخواست کننده تغییر نام

۴۵ - تردیدی در این نکته که خود فرد یا ولی قهری وی می‌توانند خواهان تغییر نام فرد شوند نیست، اما نکته محل تردید این است که آیا قیم نیز می‌تواند تغییر نام فرد تحت قیمومت را خواستار شود؟

نظر مشورتی اداره حقوقی به شماره ۱۶۵۸/۷ / ۸ / ۴/۶۲ در پاسخ به این سؤال که آیا با توجه به ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی قیم می‌تواند در خصوص اسناد سجلی مولی علیه و اصلاح آن و یا تغییر نام خانوادگی او دخالت و اقدام نماید یا خیر؟ به شرح زیر است:

«طبق صریح مادتين ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ قانون مدنی اشخاص غیر رشید و مجانین از تصرف در اموال و حقوق مالی خویش ممنوع هستند و این وظیفه در زمان حیات پدر و یا جد پدری بر عهده آنان و در صورت نبودن آنها طبق مقررات قانون امور حسبی بر عهده وصی یا قیم خواهد بود.

۱. شماره پرونده: ۷۴/۱۹/۲۷۸/۴ شماره دادنامه: ۱۳۷ - ۷۴/۶/۲۸.

ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی مقرر داشته که قییم در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی نماینده مولی علیه خویش می‌باشد.<sup>۱</sup> اختیارات و وظایف قییم همان اختیارات و وظایفی است که ولی قهری در عهده دارد، به علاوه قییمومت از مسائل تابعه احوال شخصیه می‌باشد کما این که در ماده ۱۲۲۷ قانون مدنی بالاصراحه یادآوری گردیده که فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قییمومت خواهندشناخت که نصب او مطابق قانون توسط محکمه یا از طرف محضری به عمل آمده باشد که قانوناً قائم مقام محکمه شرع محسوب شود.<sup>۲</sup> ماده ۷۹ قانون امور حسبی قییم را موظف نموده که در اصلاح و تربیت محجور اهتمام ورزد و در امور او رعایت مصلحت را بنماید. در ماده ۸۵ قانون امورحسبی تصریح گردیده که قییم حتی متواند اجازه اشتغال به کار یا پیشه بمولی علیه خود بدهد. ماده ۱۶ قانون ثبت احوال اعلام و امضاء سند ولادت را در صورت نبودن ولی قهری به عهده قییم یا وصی یا امین گذاشته است<sup>۳</sup> بنا به جهات فوق با توجه به این که صغار یا محجورین از مداخله در امور اموال خویش ممنوع می‌باشند و ولی یا قییم یا وصی از طرف آنان در امور مالی و حقوقی آنان مداخله خواهند نمود، لذا تقدیم دادخواست به مراجع قضائی دائر بر اصلاح شناسنامه و امثال آن بر عهده ولی قهری یا وصی یا قییم خواهد بود.<sup>۴</sup>

به نظر نگارنده شایسته بود که اداره حقوقی به ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی استناد می‌کرد؛ این ماده مقرر می‌دارد:

۱. ماده فوق ناظر به اختیار ولی در امور مالی است نه ناظر به اختیار قییم در تغییر نام که جزو امور غیر مالی است.
۲. این ماده نیز ارتباطی با مسأله مورد بحث ندارد؛ چه رابطه‌ای میان تعیین قییم با اختیار قییم وجود دارد!
۳. آیا اختیار برای تعیین اسم بر اختیار برای تغییر آن هم دلالت دارد؟
۴. مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسائل مدنی، از سال ۱۳۵۸ به بعد تهیه و تنظیم: شهری، غلامرضا، امیرحسین آبادی، ناشر: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

«مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی او با قیم است.»

مواظبت شخص مولی علیه ناظر به اداره امور غیرمالی مولی علیه است از آنجا که تغییر نام هم از مصادیق امور غیر مالی است؛ لذا نتیجه گرفته می شود که قیم اختیار تغییر نام را دارد.

#### ب - مرجع صالح برای تغییر نام

۴۶ - با توجه به اینکه بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال علی الاطلاق و صرف نظر از دلیل درخواست تغییر نام، تغییر نام‌های ممنوع را در صلاحیت هیأت حل اختلاف دانسته است؛ بنابراین باید معتقد بود که دادگاه‌ها برای تغییر نام صلاحیت ندارند.

ماده ۸ قانون ثبت احوال نیز مؤید همین نظر است. این ماده مقرر می دارد:

«اسناد ولادت و مرگ و شناسنامه و برگ ولادت و گواهی ولادت و اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها و دفاتر ثبت کل وقایع و نام خانوادگی از اسناد رسمی است و تا زمانی که به موجب تصمیم هیأت حل اختلاف یا رأی دادگاه بر حسب مورد تصحیح یا باطل نشده به قوت خود باقی می‌باشد.»

ماده فوق به اصطلاح علمای آرایه ادبی از لف و نشر مرتب زینت گرفته است؛ به این معنی که تصحیح اسناد برعهده هیأت حل اختلاف و ابطال آن به اختیار دادگاه می‌باشد. اگر این تفسیر لفظی پذیرفته شود می‌توان گفت که با توجه به اینکه تغییر نام در قالب تصحیح قرار می‌گیرد و نه ابطال؛ لذا دادگاه برای تغییر نام صالح نمی‌باشد.

با این حال دیوان عالی کشور به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۰۴ - ۱۰/۲/۶۶ درخواست تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس (ذکور به اناث یا بالعکس) را از شمول بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال خارج دانسته و رسیدگی به آن را در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری قرار داده است.

در تاریخ ۶/۷/۷۱ آقای بیت اله ... به ولایت فرزندش مهتاب ... به طرفیت اداره ثبت احوال تهران به خواسته رسیدگی و صدور حکم به اصلاح شناسنامه فرزندش از حیث نام از مهتاب به مهدی و نتیجتاً از جنسیت دختر به جنسیت پسر دادخواستی به دادگاه‌های حقوقی یک تهران تسلیم نموده که به شعبه سیزدهم ارجاع شده و ضمن دادخواست مزبور توضیح داده که در موقع صدور شناسنامه فرزند پسرش مهدی شناسنامه وی را به نام مهتاب صادر کرده‌اند که این امر باعث دردرس و گرفتاری شده و در سرنوشت تحصیلی فرزندش مؤثر می‌باشد که درخواست اصلاح شناسنامه وی را دارد. مستندات دعوی یک برگ استشهادیه و فتوکی شناسنامه خواهان و فرزندش می‌باشد.

دادگاه با اعلام ختم رسیدگی مبادرت به صدور قرار به شرح زیر کرده است:

«نظر به این که خواسته تغییر نام صاحب سند سجلی از مهتاب به مهدی و اصلاح جنسیت است لهذا مستنداً به شق ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۶ تیرماه ۱۳۵۵ قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت هیأت حل اختلاف مستقر در سازمان ثبت احوال کشور صادر می‌شود مقرر است دفتر در اجرای ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب سال ۱۳۵۶ پرونده به دیوان عالی کشور ارسال شود».

پس از وصول پرونده به دیوان عالی کشور و ثبت به کلاس ۴/۸۲۵ رسیدگی به مسأله تشخیص صلاحیت به شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور ارجاع شده است که این شعبه چنین اقدام به صدور رای نمود:

«قرار عدم صلاحیت ذاتی صادره از شعبه سیزدهم دادگاه حقوقی یک تهران به اعتبار صلاحیت هیأت حل اختلاف مستقر در اداره ثبت احوال تهران که به استناد شق ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال صادر گردیده صحیح و موجه نیست زیرا به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۰۴ - ۶۶/۲/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخواست تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس (ذکور به اناث یا بالعکس) از مسائلی شناخته شده که واجد آثار

حقوقی بوده و از شمول بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال خارج و رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است و لذا چون موضوع خواسته از مصادیق رأی وحدت رویه فوق الاشعار است ضمن تشخیص صلاحیت دادگاه صادر کننده قرار عدم صلاحیت در رسیدگی به دعوی مطروحه مقرر می‌دارد پرونده به دادگاه مربوطه اعاده شود.<sup>۱</sup>

به عنوان نتیجه می‌توان گفت که آن دسته از موارد تغییر نام که به تصریح قانون ثبت احوال (ماده ۳) به عنوان یک قانون خاص در صلاحیت هیأت حل اختلاف ثبت قرار دارد در صلاحیت مراجع عام دادگستری نمی‌باشد و مشمول استثنای مذکور در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد<sup>۲</sup> اما در سایر موارد که به هر دلیل فرد نفعی مشروع در تغییر نام دارد می‌توان این نظر را بیان داشت که با توجه به اصل ۱۵۹ قانون اساسی دادگستری صالح برای رسیدگی به درخواست او خواهد بود.

### منابع و مأخذ:

- ۱ - بازگیر، یدالله، *قانون مدنی در آیینہ آراء دیوان عالی کشور*، ادله اثبات دعوی، انتشارات فردوسی، چ اول، ۱۳۸۰.
  - ۲ - بازگیر، یدالله، *صلاحیت و احکام راجع به آن در امور مدنی و جزائی*، انتشارات فردوسی، چاپ اول.
  - ۳ - شهری، غلامرضا، حسین آبادی، امیر، *مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسائل مدنی از سال ۱۳۵۸ به بعد*؛ ناشر روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
  - ۴ - قربانی، فرج‌الله، *مجموعه آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور*، فردوسی، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
  - ۵ - میرشکاری، عباس، *فصلنامه قوانین و مقررات تأمین اجتماعی*، سال سوم، ش ۷، تابستان ۱۳۸۶.
- 6\_ Chitty, contract, voll, London, 2004, twenty ninth edition.

---

۱. *صلاحیت و احکام راجع به آن، در امور مدنی و جزائی*، به اهتمام یدالله بازگیر، انتشارات فردوسی، چاپ اول، چاپ گیتی، ۸۰ تاریخ رسیدگی: ۷۳/۵/۳۰ شماره دادنامه: ۷۳/۲۷۸/۱۸.

۲. ماده ۱۰ - رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.